

فصلنامه علمی علوم حدیث
سال بیست و هفتم شماره ۳ (پیاپی ۱۰۶)
پاییز، ص ۸۰ - ۹۷

Ulumhadith
Twenty-seventh No 4
Winter (Dec 2022-March2023)

تحقیق و بررسی صحت انتساب فرقه مفضلیه خطابی به مفضل بن عمر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۴

مهدی محقق^۱
محمود محقق^۲

چکیده

مفضل بن عمر جعفی یکی از راویان مهم عصر امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و از اصحاب ایشان است که اختلاف رجالیان متقدم و متأخر در توثیق و تضعیف او، وی را به یکی از روایات بحث برانگیز در تاریخ حدیث شیعه تبدیل کرده است. ادعای گرایش مفضل به ابوالخطاب و رهبری فرقه ای منشعب شده از جریان خطابی، به نام مفضلیه خطابی، از سوی برخی رجالیان متقدم شیعه و ملل و نحل نویسان اهل سنت از جمله علل اصلی جرح و تضعیف او به شمار می آید. برپایه برخی از گزارش ها، ارتباط وی با اسماعیلیه نخستین - که از هواخواهان ابوالخطاب تشکیل یافته اند - وی را در مظان اتهام راهبری بخشی از جریان خطابی - که متمایل به اسماعیل بن جعفر علیه السلام و محمد بن اسماعیل بودند - قرار داده است. مقاله پیش رو صحت و سقم این ادعا را بررسی کرده و با واکاوی و تحلیل برخی از روایات، اقوال متکلمان و ملل نویسان فریقین درباره مفضل و فرق منسوب به او، یعنی مفضلیه خطابی و مفضلیه موسویه، به این نتیجه رهنمون شده است که این ادعا و اتهام از جهات گوناگون تاریخی و حدیثی غیر قابل پذیرش و مورد خدشه است.

کلیدواژه ها: مفضل بن عمر، مفضلیه خطابی، مفضلیه موسویه، ابوالخطاب، خطابی.

مقدمه

مفضل بن عمر از راویان و اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام

۱. استاد بازنشسته دانشگاه تهران، تهران، ایران (motaleat1347@gmail.com).

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (mohaghegh13751996@gmail.com).

است که کتاب مهم التوحید معروف به توحید مفضل به واسطه او از امام صادق علیه السلام روایت شده است. درباره شخصیت مفضل بن عمر اقوال ضد و نقیضی مطرح است؛ عده‌ای او را به فساد مذهب، غلو و تهافت گویی متهم کرده^۱ و عده‌ای دیگر او را از خواص و رازداران حضرت امام صادق علیه السلام بر شمرده‌اند.^۲

یکی از دلایل اصلی تضعیف او، گرایش وی به ابوالخطاب و رهبری فرقه‌ای غالی‌گرایانه و هوادار ابوالخطاب به نام مفضلیه خطاییه بیان شده است. اتهام خطایی‌گری مفضل از دو گروه نشأت گرفته است:

۱. برخی از رجالیان و محدثان متقدم شیعه، همانند ابن غضایری و کثی صریحاً او را از خطاییه دانسته‌اند.^۳ ذکر این نکته ضروری است که دو رجالی متقدم شیعه، یعنی نجاشی و شیخ طوسی در این باره با ابن غضایری و کثی هم عقیده نیستند. شیخ طوسی در کتب خویش، علاوه بر آن که هیچ اشاره‌ای به این مسئله نمی‌کند، در برخی موارد، عباراتی را در مدح مفضل می‌آورد.^۴ نجاشی دیگر رجالی مطرح شیعی نیز وجوه گوناگونی را در تضعیف مفضل ذکر می‌کند، اما در صحت خطایی‌گری او شک و تردید می‌نماید.^۵

۲. برخی از ملل و نحل نویسان هنگام ذکر انشعابات فرقه خطاییه از گروهی به نام مفضلیه یاد کرده و رهبر این فرقه را شخصی به نام مفضل صیرفی ذکر کرده‌اند.^۶

عده‌ای از پژوهش‌گران معاصر با توجه به تصریح ابن غضایری و کثی مبنی بر خطایی بودن مفضل و با تمسک به گفتار اصحاب ملل و نحل درباره فرقه مفضلیه، در اثبات پیروی او از ابوالخطاب و فرقه خطاییه برآمدند و رهبر فرقه مفضلیه خطاییه را مفضل بن عمر جعفری صیرفی دانستند. از این روی، میان پژوهش‌گران حدیث، ملل و نحل اختلافی روی داد که آیا مفضل صیرفی رهبر فرقه مفضلیه خطاییه همان مفضل بن عمر است یا نه؟ عده‌ای به این پرسش، پاسخ مثبت دادند.^۷ در مقابل، تعداد بسیار کمی نیز میان مفضل بن عمر و مفضل

۱. رجال النجاشی، ص ۴۱۶؛ الرجال لابن الغضائری، ص ۸۷.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. الرجال لابن الغضائری، ص ۸۷؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۱.

۴. الغیبة (طوسی)، ص ۲۱۰.

۵. رجال النجاشی، ص ۴۱۶.

۶. مقالات الاسلامیین، ص ۱۳؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۰.

۷. رک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۷؛ فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۳۵؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۸.

صیرفی فرق قایل شده و به این پرسش، پاسخ منفی دادند.^۱ این نوشتار بر آن است از سویی با بررسی و تحلیل گفتار ملل نویسان درباره مفضل بن عمر، خطاییه و فرق منشعب از آن و از سوی دیگر، با کاوش در منابع متقدم شیعه درباره وی، به سؤال‌های ذیل پاسخ دهد:

به لحاظ مستندات تاریخی و روایی، تا چه اندازه اتحاد مفضل بن عمر با مفضل صیرفی ممکن است؟

آیا از جهت تاریخی گرایش مفضل بن عمر به جریان خطاییه، با توجه به برخی از قراین، موجه است؟

پیشینه تحقیق

با بررسی و جست و جوی کلید واژه‌های مرتبط با موضوع، مقاله‌ای مستقل در زمینه ارتباط مفضل بن عمر با فرقه مفضلیه خطاییه - که از سوی متکلمان مطرح گردیده است - یافت نشد. اگرچه برخی از مقالاتی که حول محور مفضل بن عمر نگاشته گردیده، به بررسی خطایی بودن وی در منابع حدیثی شیعه پرداخته‌اند،^۲ اما به این وجه از وجوه مفضل و ارتباط آن با تراث حدیثی و رجالی شیعی تا کنون توجهی نشده و مورد تحلیل واقع نشده است. البته لازم به ذکر است که برخی پژوهش‌گران، ملل و نحل نویسان در کتب خویش به این مطلب توجه کرده‌اند که در ضمن مباحث این تحقیق به آن‌ها ارجاع داده شده است.

مفضلیه موسویه

در کتب ملل و نحل علاوه بر فرقه مفضلیه خطاییه، فرقه دیگری نیز به نام مفضلیه موسویه منسوب به مفضل بن عمر دیده می‌شود. از آن جا که شناخت مفضلیه موسویه در تبیین مفضلیه خطاییه بسیار راه‌گشا است، به بررسی و تحلیل این گروه پرداخته می‌شود. خصوصیات اصلی مفضلیه موسویه در کتب اصحاب ملل و نحل اعتقاد به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، بعد از حضرت امام صادق علیه السلام و پیروی و تبعیت از مفضل بن عمر در جریان دعوت به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برشمرده شده است. اشعری بعد از ذکر این گروه و رئیس آن، مفضل بن عمر، وی را به عنوان شخصی معتبر نزد

۱. رک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

۲. به عنوان نمونه رک: «بازخوانی دیدگاه رجال‌شناسان متقدم و متأخر درباره مفضل بن عمر جعفری»، ص ۹۵ - ۹۸.

شیعیان معرفی می‌کند.^۱ در این میان، شهرستانی علاوه بر مفضل، زراره بن اعین و عمار ساباطی را از ارکان این فرقه برمی‌شمارد که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اتفاق کردند.^۲

سیر تاریخی بحث درباره مفضلیه موسویّه در منابع کلامی، ملل و نحل اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته و بحثی از آن به طور مستقل در تراث حدیثی و کلامی متقدم شیعه مطرح نشده است؛ اما ردپای مفضل بن عمر را در دعوت به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آثار قدمای امامیه به وضوح می‌توان یافت. علاوه بر این، نصوص این تراث را باید تصریحی بر توثیق رجالی مفضل نیز دانست. موارد این نصوص عبارت‌اند از:

۱. گفتار شیخ مفید در کتاب الارشاد که در آن نام راویانی که نص بر امامت امام کاظم علیه السلام را از امام صادق علیه السلام نقل و روایت نموده‌اند، ذکر کرده و آن‌ها را از بزرگان، خواص و ثقات حضرت امام صادق علیه السلام بر شمرده و در صدر آنان، مفضل بن عمر را قرار داده است.^۳
- یکی از محققان علم رجال، علاوه بر تصریح آشکار شیخ مفید در کلام فوق، مقدم داشتن مفضل بن عمر را بر سایر اجلا و بزرگان از رواات امام صادق علیه السلام حاکی از علو مقام و منزلت مفضل در نزد شیخ مفید دانسته است.^۴ افزون بر این، می‌توان مقدم داشتن مفضل را حاکی از پیش‌گامی و استواری او در امر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام قلمداد کرد.
۲. روایت کثّی به اسناد خود، از هشام بن سالم که پس از آشکار شدن حقانیت امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر او، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر و ابوبصیر را در جریان این امر قرار داد. سپس آنان به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شده و به ایشان ایمان آوردند.^۵

۱. مقالات الاسلامیین، ص ۲۹.

۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۰، لازم به ذکر است که این سخن شهرستانی درباره زراره بن اعین و عمار ساباطی با منابع شیعی هم خوانی ندارد؛ زیرا بر اساس روایات موجود، زراره قبل از آشکار شدن امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام درگذشت (رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۱۵۴ - ۱۵۵). عمار ساباطی نیز تا زمانی که عبدالله افطح در قید حیات بود، به امامت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام ایمان نیاورد (رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲).

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۴۱۶.

۴. سبیل الهدایة فی علم الدراية، ص ۳۶۵.

۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۸۳ و ۲۸۴. این روایت را جناب کلینی در کتاب شریف الکافی نقل کرده است، اما در هر دو چاپ موجود از کتاب الکافی به جای المفضل بن عمر، الفضیل آمده است که به نظر می‌آید اشتباه و تصحیفی از سوی نسخ یا مصححان کتاب الکافی، میان دو اسم مشابه المفضل و الفضیل رخ داده است؛ زیرا فرض ثبوت اسم الفضیل در روایت فوق، تبادل به الفضیل بن بیسار نه‌دی دارد که از لحاظ مرتبه هم‌ردیف با هشام بن سالم، مؤمن الطاق و ابوبصیر است و حال آن‌که به تصریح نجاشی و شیخ طوسی او در زمان امام صادق علیه السلام وفات یافته و دوران امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را درک نکرده است (رجال النجاشی، ص ۳۰۹؛ رجال الطوسی، ص ۲۶۹). علاوه بر ←

بنابراین، طبق روایت فوق، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر و ابوبصیر اسدی از اولین گروندگان به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هستند.

۳. برخی روایات از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مدح مفضل به طور مستقیم بر نقش مفضل در دعوت به امامت امام هفتم شیعیان دلالت ندارد، اما به نظر می آید ناشی از عملکرد صحیح مفضل در بحبویه بحرانی تاریخ تشیع بعد از شهادت امام صادق علیه السلام است و از اعتماد تام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به مفضل حکایت دارد. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، در باب «المحمودین من وکلاء الائمه علیهم السلام» دو روایات ذکر می نماید که حاکی از آن است که مفضل وکیل مورد وثوق امام در امور مالی بوده و امام به وی اعتماد تام داشته است.^۱

در روایتی دیگر، کثی به اسناد خویش، از موسی بن بکر نقل می کند که امام علیه السلام پس از شنیدن خبر وفات مفضل، بر او ترحم کرده و از او به عنوان «الوالد بعد الوالد» یاد نموده است.^۲ به نظر می آید ترحم امام علیه السلام بر مفضل و یاد کردن از او با تعبیر رفیع «کان الوالد بعد الوالد»، معلول نقش مفضل در هدایت شیعیان برای تبعیت از امام علیه السلام و آشکار شدن امامت ایشان است.^۳

→ این، ضبط مفضل بن عمر، در رجال الکثی - که توسط رجالی بزرگ، میرداماد تصحیح شده مؤید ادعای این تحقیق است (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۷۶).

۱. الغیبه (طوسی)، ص ۲۱۰.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۱.

۳. پس از بررسی نقش مفضل در جریان دعوت به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تراث متقدم شیعه، به خوبی بی توجهی برخی از معاصران در انتساب بی چون و چرای مفضل به فرقه خطابییه غالبیه روشن خواهد شد؛ زیرا - چنان که در آینده اشاره خواهد شد - هسته های اولیه فرقه اسماعیلیه از پیروان خطابییه تشکیل یافته و یکی از اتهامات اصلی مطرح شده در کتب مخالف با مفضل، نقش وی در دعوت به امامت اسماعیل بن جعفر علیه السلام است و حال، آن که مشی اعتقادی و عملی داعیان به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با داعیان به امامت اسماعیل و محمد بن اسماعیل در تزاخم و تضاد کامل قرار دارد. شاید به این علت نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل با وقوف به این تناقض و تضاد، در کتاب مذکور که بارها به مفضل تاخته و او را متهم به خطابی گری کرده، هنگام ذکر جانشینی امام موسی بن جعفر علیه السلام، با وجود استناد به منابع سابق الذکر در این مقاله، علاوه بر آن که هیچ گونه اشاره ای به نقش مفضل در این واقعه نمی کند، اصلاً نام او را به میان نمی آورد (مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). از سوی دیگر، یکی از رجالیان معاصر با وجود آن که در کتاب خویش اشاره به نقش مفضل در واقعه جانشینی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دارد، اما در تفسیر روایتی به نقل از مفضل - که در آن حضرت امام صادق علیه السلام پس از آن که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را پربرتک ترین مولود شیعه اعلام می دارند، از مفضل بن عمر در خواست می کنند که در حق اسماعیل جفا نکنند - چنین مطلبی را می فرماید: «شاید این روایت را مفضل، پس از آن که امام صادق علیه السلام، امام موسی بن جعفر علیه السلام را به عنوان جانشین خود اعلام می دارد، نقل می کند تا علاقه ویژه خود به اسماعیل را توجیه ←

خطّابیه

فرقه خطّابیه یکی از فرق پرماجرا و مرموز در تاریخ تشیع است. از این جهت، پرداختن به زوایای مختلف این گروه در این پژوهش نمی‌گنجد؛ اما از آن جا که جرح مفضّل ناشی از انتساب او به این فرقه بوده است، بنابراین، به طور خلاصه باید به برخی از زوایای این گروه در کتب تاریخ و حدیث پرداخته شود. برای بررسی صحیح تاریخی، فرقه خطّابیه را باید از دو منظر زمانی مورد کاوش قرار داد:

الف. فرقه خطّابیه در زمان حیات ابوالخطّاب

محمد بن ابی زینب ابوالخطّاب الاجدع الاسدی مؤسس و بنیان‌گذار فرقه و اندیشه خطّابیه است. از اوایل زندگی او اطلاعات زیادی در دست نیست، ولی قدر مسلم آن است که وی از اصحاب امام صادق علیه السلام محسوب شده است. در ابتدای امر از لحاظ عقیده و عمل بر منهج صحیح و قویم استوار بوده است و اصحاب از او روایت اخذ می‌کردند. سپس عقاید انحرافی و غالی‌گرایانه پیدا می‌کند تا آن جا که ابتدا خود را وصی امام صادق علیه السلام اعلام کرده و بعد از مدتی ادعای الوهیت ایشان را می‌کند و خود را نبی مرسل از جانب امام صادق علیه السلام معرفی می‌نماید. سرانجام، با هفتاد نفر از پیروانش از مسجد کوفه، بدون شمشیر و نیزه و با تصور رسیدن نصرت الهی قیام کرده و همگی آنان، به جزیک نفر، توسط عیسی بن موسی والی کوفه، به شکل فجیعی کشته می‌شوند.^۱

ابوالخطّاب پس از طرح نمودن عقاید خود، با جذب برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام به طور گسترده به تبلیغ و انتشار مدعیات خویش پرداخت تا آن جا که بنا بر تصریح ابن حزم، هزاران نفر به او پیوستند.^۲ جریان تبلیغاتی ابوالخطّاب به حدی بود که با وجود طرد و لعن علنی امام صادق علیه السلام، عده‌ای از اصحاب نزدیک حضرت علیه السلام در امر ابوالخطّاب مردد شدند.^۳

→ کند. گویی وی درصدد آن است که علاقه خاص خود به اسماعیل را نشات گرفته از دستور امام صادق علیه السلام مبنی بر عدم جفا در حق اسماعیل نشان دهد؛ حال آن‌که علاقه وی به اسماعیل صرفاً بر پایه عدم جفا در حق وی استوار نشده بود، بلکه مفضّل برای دعوت به امامت اسماعیل گام برمی‌داشت «قبسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۵۴۹». به نظر می‌رسد برداشت ایشان از روایت ناتمام است؛ زیرا با توجه به روایات و مطالبی که ذکر شد، این احتمال نیز قابل طرح است که شاید یکی از علل گرویدن مفضّل به امام موسی بن جعفر علیه السلام و سبقت او از سایر اصحاب و روات دیگر در این امر، ناشی از این گونه تنصیبات خفی است که وی از حضرت امام صادق علیه السلام شنیده و دریافت کرده است.

۱. رک: رجال الطوسی، ص ۲۹۶؛ الرجال لابن الغضائری، ص ۸۱؛ فرق الشیعة، ص ۶۳.

۲. الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۸۷.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۶.

۲. یکی از ویژگی‌های فکری ابوالخطاب و خطابییه گرایش و تمایل بسیار شدید آن‌ها به تفاسیر باطنی و تأویلات بی ضابطه از قرآن کریم است. از این روی، بسیاری از پژوهش‌گران شخص ابوالخطاب را مؤسس جریان باطنیه در جهان اسلام می‌دانند.^۱ تأویلات بی ضابطه و عدم اعتنا به ظواهر قرآن باعث شد که او بسیاری از احکام قرآنی، مانند صلات، زکات، صوم و غیر آن را به اسامی اشخاص و نه اسامی تکلیف تفسیر کند و در نتیجه، پیروان خود را به سوی اباحی‌گری راهنمایی کند. این گونه تأویلات افراطی از قرآن کریم، امام صادق علیه السلام را بر آن داشت که با نوشتن نامه به ابوالخطاب او را از چنین انحرافات بر حذر دارد،^۲ اما ابوالخطاب با بی‌اعتنایی به فرموده امام علیه السلام، اعتقادات خویش را به ایشان و اهل بیت علیهم السلام نسبت می‌داد.^۳

ب. خطابییه بعد از کشته شدن ابوالخطاب

پس از کشته شدن ابوالخطاب اکثر پیروان خطابییه به جریان اسماعیلیه به رهبری محمد بن اسماعیل پیوستند تا آن جا که برخی از مورخان، اسماعیلیه نخستین را تشکیل یافته از یاران و طرفداران ابوالخطاب دانسته‌اند.^۴

عقیده آنان بر این بود که روح ابوالخطاب در محمد بن اسماعیل و پس از او در فرزندانش حلول کرده است. هر چند تا کنون بنا بر اذعان پژوهش‌گران تاریخ اسماعیلیه، علت و چرایی تمایل خطابییه به محمد بن اسماعیل مبهم مانده است،^۵ اما به خوبی می‌توان یکی از مفاهیم کلیدی خطابییه را، هر چند با ظاهری کم‌رنگ، در عقاید اسماعیلیه مشاهده نمود. در بخش قبل مطرح شد که خطابییه به عنوان جریانی باطنی و تأویل‌گرا شناخته شده و عدم اعتنا به ظواهر قرآن، یکی از ویژگی‌های اصلی این فرقه محسوب شده است. فرقه اسماعیلیه نیز با تأویل‌گرایی افراطی از متون و ظواهر شریعت تا آن جا پیش رفت که در میان سایر مسلمانان با عناوینی نظیر باطنیه و اهل تأویل شهرت یافت.^۶ اعتقاد آنان بر این بود که همه ظواهر دینی دارای باطن و حقایق پنهانی است که با ندانستن این حقایق، اندک بهره‌ای از

۱. رک: اصول الاسماعیلیه، ص ۹۸؛ «اسماعیلیه و باطنی‌گری»، ص ۲۶۱.

۲. رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۱.

۳. همان.

۴. فرق الشیعه، ص ۹۰ و ۹۲؛ الحور العین، ص ۱۶۸.

۵. رک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۵.

۶. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۲.

دین نمی‌توان برد. ناصر خسرو از متکلمان برجسته اسماعیلی ظواهر قرآن را تشبیه به شوری سطح دریا - که از هیچ ارزشی ندارد - کرده و بواطن آن را به مثابه گوهرهای قیمتی قعر دریا تلقی نموده و تأویل را تنها راه رسیدن به آن حقایق پنهان دانسته است.^۱ در این میان، یک روایت تاریخی و حدیثی معتبری با گفته اصحاب ملل و نحل و دارد. این روایت گزارش می‌دهد که ارتباط خطابیّه با اسماعیلیه هنگام حیات ابوالخطاب و در زمان اسماعیل بن جعفر علیه السلام اتفاق افتاده است. کثی در کتاب خود، به عنوان یکی از این متون معتبر عباراتی را درباره این ارتباط و تمایل نقل کرده است که مفضل بن عمر نقش اصلی در آن بازی می‌کند. وی پس از نقل روایتی از حماد بن عثمان - که در آن حضرت امام صادق علیه السلام مفضل را کافر و مشرک خطاب کرده و از او می‌خواهد که از اسماعیل بن جعفر علیه السلام فاصله بگیرد - مفضل بن عمر را از هواداران اسماعیل بن جعفر علیه السلام معرفی کرده که همراه با جریان خطابیّه به وی گرایش داشتند؛ هر چند مفضل از این عقیده خود بازگشت.^۲

نگارندگان از بررسی این روایت در این قسمت چشم‌پوشی کرده و بحث از آن را در آخر این گفتار ارجاع داده‌اند.

انشعابات خطابیّه

در کتب متقدم ملل و نحل به چهار فرقه منشعب از خطابیّه اشاره شده است:

۱. معمریه، منسوب به معمر؛

۲. بزغیه، منسوب به بزغ بن موسی حائک؛^۳

۳. عمیریه، منسوب به عمیر بن بیان عجلی؛

۴. مفضلیه، منسوب به مفضل صیرفی.

وجه اشتراک رؤسای این چهار فرقه در ادعای پیامبری خود بعد از ابوالخطاب و اعتقاد به الوهیت و ربوبیت ائمه علیهم السلام است. بر اساس مدارک موجود، به نظر می‌رسد که اولین بار این نوع تقسیم‌بندی چهارگانه از خطابیّه، توسط ابوالحسن اشعری بنیان‌گذار اندیشه اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین صورت گرفته است که بعدها سایر متکلمین و مورخین اهل سنت، همانند شهرستانی، اسفراینی و ... در کتب خویش از تقسیم‌بندی او پیروی

۱. دیوان اشعار، ص ۴؛ ایضاً رک: «اسماعیلیه و باطنی‌گری»، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۱.

۳. لازم به ذکر است که نام وی در برخی منابع بزغ ضبط شده است (رک: فرق الشیعة، ص ۶۴).

کرده‌اند.^۱ اما در دو منبع اصلی ملل و نحل شیعه، یعنی کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری و فرق الشیعه نوبختی فقط به سه فرقه اول اشاره شده و نامی از مفضّلیه و رئیس آن به میان نیامده است. در عین حال، در همین تقسیم‌بندی چهارگانه نیز دو اشکال اساسی دیده می‌شود:

۱. چنان که در تقسیم‌بندی چهارگانه فوق مشاهده گردید، متکلمان و ملل نویسان متقدم به ذکر اسم رهبر فرقه معمریه اکتفا کرده و از نسب و احوالات شخصی او اطلاعات دیگری ارائه نداده‌اند. برخی از محققان معاصر در شناسایی کامل نسب او برآمدند و فرقه معمریه را منسوب به معمر بن خیشم هلالی دانستند. سید صادق بحر العلوم در حواشی خود بر فرق الشیعه چگونگی رهیافت خود به نسب معمر را مستند به حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام کرده است.^۲ در آن حدیث، حضرت علیه السلام کسانی را که برایشان و بر پدران بزرگوارشان دروغ بستند، لعن کرده و سپس نام آنان را ذکر می‌فرماید:

ذکر ابو عبدالله علیه السلام المغیره بن السعید و بزیداً و السری و ابالخطاب و معمرأ و بشارأ
الاشعری و حمزة البربری و صائد النهدی.^۳

این احتمال زمانی قوت می‌یابد که در متن حدیث فوق، علاوه بر معمریه دو اسم ابوالخطاب و بزید اشاره شده است که در کتب ملل و نحل به عنوان ارکان جریان خطابیّه محسوب شده‌اند. احتمال علامه حلی نیز بر آن است که مراد از معمر در حدیث فوق، معمر بن خیشم است.^۴

حال اگر با وجود این قراین آشکار رهبر فرقه معمریه، معمر بن خیشم دانسته شود، نمی‌توان ربطی میان او با ابوالخطاب و خطابیّه تصور کرد؛ زیرا از سویی، معمر بنا بر تصریح نجاشی، از داعیان زیدیه بوده^۵ و اساساً ربطی به غلات خطابیّه نداشته است و از سوی دیگر، تنها معمر نامی که متهم به ضعف حدیث و انحراف از مذهب بوده، همین معمر بن خیشم است. در این صورت، باید گفت که رهبر فرقه معمریه در کتب ملل و نحل کسی جز معمر بن خیشم

۱. رک: مقالات الاسلامیین، ص ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ التبصیر فی اصول الدین، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۳۲.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۵.

۴. رجال العلامة الحلی، ص ۲۶۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۱۸۰؛ نیز رک: رجال العلامة الحلی، ص ۲۶۱.

نمی‌تواند باشد و حال آن‌که او از داعیان زیدیه است. با توجه به مستندات فوق، احتمال آن می‌رود که تعصبات و انگیزه‌های مذهبی و کلامی از سوی مخالفان تشیع سبب خلق فرقی شده که وجود آن‌ها، با شواهد تاریخی و حدیثی تطابقی ندارد.^۱

۲. اشکال دوم مربوط به فرقه مفضلیه خطابی است. از آن‌جا که هدف این مقاله بحث درباره این فرقه است، بنابراین، به صورت مستقل به آن پرداخته خواهد شد.

مفضلیه خطابی

در سطور فوق اشاره گردید که از فرقه مفضلیه به عنوان یکی از انشعابات خطابی یاد شده است. کتب اصحاب ملل و نحلی که به ذکر این فرقه پرداخته‌اند، رهبران را بدون هیچ زیادت و نقصانی، مفضل صیرفی معرفی کرده‌اند. درباره مفضل صیرفی دو نظر وجود دارد:

۱. عده‌ای از محققان معاصر با یکی دانستن مفضل صیرفی با مفضل بن عمر جعفری، مفضل بن عمر جعفری صیرفی را رهبر فرقه منشعب شده از خطابی دانستند.^۲ به نظر می‌رسد مستمسک این عده‌ای از محققان تصریح ابن غضائری و کثی بر خطابی بودن مفضل بوده است؛ هر چند این دورجالی بزرگ اشاره‌ای به لقب صیرفی مفضل نکرده‌اند.

۲. نکته دیگری که بر ابهام تاریخی این مسئله می‌افزاید، آن است که ابوالحسن اشعری، بر اساس منابع موجود، اولین کسی که از فرقه مفضلیه خطابی و رهبرش مفضل صیرفی یاد کرده است. او هنگام ذکر فرقه مفضلیه موسویه، رئیس این گروه را مفضل بن عمر معرفی می‌کند.^۳ شاید به علت همین زیادت و نقصان در اسم مفضل، یکی از محققان معاصر بر آن شد که مفضل صیرفی غیر از مفضل بن عمر است.^۴

به نظر می‌آید، به چند دلیل، دیدگاه گروه اول ناتمام است و نظر گروه دوم رحجان دارد. بعضی از این دلایل تأکید بر عدم اشتراک مفضل صیرفی با مفضل بن عمر دارند و بعضی دیگر انتساب مفضل به فرقه خطابی را منتفی می‌دانند. از آن‌جا که دیدگاه کثی در دلیل

۱. فرقه‌سازی مخالفان تشیع از دیدگان صاحب اعیان الشیعة مغفول نمانده است. ایشان پس از بررسی اقوال ملل و نحل نویسان درباره فرق تشیع در این باره می‌نویسد: «یعلم الله أن هذه الأسماء كلها لم نسمع بها، ولم نرها فی کتب الشیعة، و ما هی إلا مختلفة لا یقصد من ذکرها غیر التشنیع و التهجين، و هی أسماء بلا مسمیات و لم یذکرها أحد من المؤرخین (اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۳).

۲. رک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۷؛ فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۳۵؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۸.

۳. مقالات الاسلامیین، ص ۱۳ و ۲۹.

۴. رک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

سوم مورد نقد و بررسی قرار گرفته، از ذکر آن به عنوان دلیل مستقل چشم‌پوشی شده است. این دلایل و مؤیدات عبارت‌اند از:

۱. عدم ذکر پیشه یا لقب صیرفی برای مفضل در کتب رجال و حدیث شیعه

در هیچ‌یک از تراث متقدم و متأخر رجال و حدیث شیعه امامیه، به پیشه یا لقب صیرفی مفضل اشاره نگردیده و این کلمه در کنار نام او استعمال نشده است. این مسئله در حالی است که برخی متقدمان همانند نجاشی، دقت و تصلب او در بیان احوال روات، اعم از ذکر پدر، اجداد، فرزندان، محل تولد، سکونت، مدفن، پیشه و شغل زبان‌زد اعظام محققان علم رجال است.^۱ حال، بسیار مستبعد است که بزرگانی چون نجاشی و شیخ طوسی و... از ذکر پیشه یا لقب راوی به شهرت مفضل بن عمر غفلت کنند؛ در حالی که بنا بر استقرای ناقص نگارندگان در کتاب رجال الطوسی کلمه صیرفی به عنوان لقب بیش از شصت تن از روات و در کتاب رجال النجاشی به عنوان لقب بیش از پانزده تن از روات ذکر شده است.^۲

۲. تصریح مؤلف کتاب تبصرة العوام مبنی بر عدم صحت انتساب مفضل به غلات

کتاب تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام از مهم‌ترین آثار به جای مانده به زبان فارسی در علم ملل و نحل توسط یکی از علمای شیعه امامیه تألیف یافته است. درباره مؤلف و تاریخ تألیف کتاب اختلافات بسیاری میان محققان و پژوهش‌گران واقع شده است که ذکر آن موجب اطناب این مقاله خواهد شد؛ اما پس از دست‌یابی به برخی نسخ خطی، بررسی و انتشار آن‌ها مؤلف این کتاب ابو عبدالله محمد بن حسین رازی صاحب نزهة الکرام و تاریخ فراغت از تألیف آن سال ۶۳۰ ق، دانسته شده است.^۳ از این روی، اظهار نظر مؤلف تبصرة العوام درباره مفضل به جهت قدمت و امامی بودن او اهمیت فراوان پیدا می‌کند.

صاحب کتاب تبصرة العوام در باب نوزدهم از کتاب خویش - که آن را به ذکر فرق شیعه اختصاص داده - فرقه یازدهم را مفضلیه بیان کرده است و درباره آن می‌گوید:

فرقت یازدهم مفضلیه‌اند. گویند مفضل جعفی گفت باری تعالی نوری است که به نورها نماند. این محال بود و بهتان است؛ زیرا که تصانیف مفضل موجودست و در

۱. رک: سماء المقال فی تحقیق علم الرجال، ص ۶۵؛ رجال السید بحر العلوم، ج ۲، ص ۴۸.

۲. رجال النجاشی، ص ۴۵، ۷۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۴۶، ۲۰۲، ۲۲۵، ۲۷۵، ۲۸۹، ۳۵۹ و ۳۶۱؛ رجال الطوسی، ص ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۲۴، ۲۳۸ و ۲۶۳.

۳. الذریعة، ج ۴، ص ۲۴؛ ج ۱، ص ۳۴.

هیچ کتاب از تصانیف وی این نتوان یافت؛ اما وی از صادق علیه السلام روایت کند که: «ان الله تعالى نور لا ظلمة فيه و حق لا باطل فيه و صدق لا كذب فيه». نواصب نتوانستند که به ظاهر بر صادق علیه السلام تشنیع زنند، این دروغ بر مفضل بستند.^۱

نویسنده تبصرة العوام انتساب فرقه مفضلیه را به مفضل بن عمر رد می‌کند و علت آن را وجود روایاتی از مفضل می‌داند که مخالفان شیعه آن‌ها را مطابق با عقاید خویش نیافتند و از این رو دروغ‌ها و بهتان‌هایی بر مفضل بستند که در آثار او یافت نمی‌شود. بنا بر این سخن، می‌توان گفت که مرویات مفضل مورد تغییر و تحریف مخالفان قرار گرفته؛ هر چند شخص او از هرگونه انحرافی مبرا بوده است. ابن غضائری نیز با وجود آن که مفضل را تضعیف کرده و او را از خطابی می‌داند، به این نکته تصریح کرده که غلات مطالب زیادی به او بسته‌اند.^۲

۳. عدم تطابق تاریخی گرایش مفضل به جریان خطابی

در قسمت خطابی از این مقاله اشاره شد که از سویی برخی از ملل و نحل نویسان اذعان دارند که گرایش خطابی به اسماعیلیه سال‌ها پس از کشته شدن ابوالخطاب و در زمان محمد بن اسماعیل رخ داده است و از سوی دیگر، جناب کشی بر گرایش مفضل و خطابی به اسماعیل تأکید دارد. اثبات ادعای اول، خطابی بودن مفضل را از لحاظ ظرف زمان غیر ممکن خواهد ساخت؛ زیرا محمد بن اسماعیل پس از شهادت امام صادق علیه السلام در ۱۴۸ ق، عهده‌دار امامت اسماعیلیان شد که به تبع، گرایش خطابی به او پس از این زمان به وقوع پیوسته است. این مسئله در حالی است که مفضل از سال ۱۴۸ ق، با شهادت امام صادق علیه السلام به امام موسی بن جعفر علیه السلام گروید و تا آخر عمر بر عهد خویش با آن حضرت باقی ماند. اثبات ادعای دوم مهر تأیید معتبری بر خطابی بودن مفضل است.

تصریح کشی و برخی از روایاتی که او در کتاب خود درباره مفضل نقل کرده، یکی از محققان تاریخ اسماعیلیه را بر آن داشت که احتمال ارتباط خطابی با اسماعیل را قوی بیندارد؛^۳ با این وجود، روایاتی که کشی در ذیل مفضل در کتاب رجال خود نقل کرده، به حدی با یک دیگر متناقض است که یکی از رجالیان معاصر را درباره رأی نهایی او متحیر ساخته است.^۴

۱. تبصرة العوام، ص ۱۷۳.

۲. الرجال لابن الغضائری، ص ۸۷.

۳. اصول الاسماعیلیة، ص ۱۱۱.

۴. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰۳.

کشی، در یکی از این روایات، روایتی را از مفضل با استناد به بعضی از کتب غلات نقل می‌کند که در قیام ابوالخطاب هفتاد نبی شرکت جست و شهید شده‌اند.^۱ در روایتی دیگر مفضل از جانب امام صادق علیه السلام به عنوان نماینده ایشان برای مقابله با شبهه پراکنی ابوالخطاب برگزیده شده است.^۲

علامه شوشتری در تحلیل این روایات بر آن است که منشأ و منبع این گونه طعن‌ها از کتب غلاتی نشأت گرفته است که همواره سعی داشتند افراد معتبر جامعه شیعی آن زمان نظیر مفضل را به خود منسوب کنند. از این روی، وی همواره مورد آماج شبهات بوده است.^۳ آیه الله خویی نیز این روایات کشی را درباره خطابی بودن مفضل، بدون سند و مدرک دانسته و تردید نجاشی را در این باره مؤیدی برگفتار خود به شمار آورده است.^۴ با توجه به تحلیل گفتار کشی از سوی این دو محقق علم رجال، به نظر می‌آید که ادعای اول به واقع نزدیک‌تر است و با منابع و مستندات تاریخی تطابق بیشتری دارد.

۴. مفضلیه موسویه و مفضلیه خطابی

در قسمت اول مقاله اشاره شد که گرویدن مفضل به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام از مسلمات تاریخی و حدیثی به شمار می‌آید. حال باید گفت که فرض خطابی بودن مفضل به یک تناقض بزرگ درباره او منجر خواهد شد؛ زیرا بنا بر گزارش‌های تاریخی فرقه خطابی یا همان اسماعیلیه نخستین، عناد و دشمنی فراوانی با حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام داشتند تا آن جا که امام علیه السلام را مصداق شجره در آیه «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»^۵ پنداشتند. این کینه و دشمنی به همین جا ختم نشد، بلکه تا آن جا پیش رفتند که کشتن قایلان به امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام را بر خود واجب دانستند.^۶ با توجه به اعتقادات فرقه خطابی درباره امام موسی بن جعفر علیه السلام و پیروان ایشان، تصور خطابی بودن مفضل و گرایش او به امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌تواند حاکی از تهافت تاریخی و یا چرخش کامل اعتقادی و عملی مفضل باشد.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۳. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰۳.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۳.

۵. سوره بقره، آیه ۳۵.

۶. فرق الشیعة، ص ۹۵ و ۹۷.

۵. نقد و بررسی دیدگاه ابن غضایری

احمد بن حسین بن عبیدالله غضایری، از رجالیان قرن سوم و چهارم هجری، در طی عباراتی در کتاب الضعفا آشکارا به مفضل تاخته و او را منسوب به جریان خطابییه کرده است. وی در ذیل المفضل بن عمر الجعفی چنین می‌نویسد:

ضعیف، متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شیء کثیر، و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً، و لا یجوز أن یکتب حدیثه.^۱

فارغ از بحث و بررسی درباره صحیح انتساب کتاب الضعفا به ابن الغضائری و مسائل مطرح شده درباره آن، شناسایی شخصیت و روش او در جرح و تعدیل در تحلیل عبارت فوق بسیار راه‌گشا است.

ابن غضایری - که از او به عنوان اکابر و ثقات مشایخ امامیه یاد شده^۲ - از پرورش یافتگان مکتب حدیثی قم است. پدر وی حسین بن عبیدالله علاوه بر آن که از اساتید نجاشی و شیخ طوسی به شمار رفته، از شاگردان محمد بن احمد بن داود، فقیه و شیخ برجسته قمیان محسوب شده است.^۳

مکتب حدیثی قم از بدو پیدایش به عنوان مکتبی متمایز از سایر نحلله‌های حدیثی شیعی، به ویژه در مسئله جایگاه و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام محسوب شده است. دیدگاه و اعتقاد خاص آنان درباره شأن و مقام ائمه علیهم‌السلام موجب شد که به تقصیر در دین و جایگاه ائمه علیهم‌السلام متهم شوند. بر اساس گزارش شیخ مفید عده‌ای از قمیان افراطی معتقد بودند که ائمه علیهم‌السلام بسیاری از مسائل دینی را نمی‌دانند و به احکام شریعت با ظن و رأی خویش دست می‌یابند. علاوه بر این، آنان در عقاید خویش بسیار متعصب بوده‌اند و هر کسی را که در یکی از مسائل اعتقادی، نظیر جواز سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موافق آرای خویش نمی‌یافتند، متهم به غلو می‌کردند. اصرار آنان بر این امر تا آن جا پیش رفت که اولین مرتبه غلورا مقصر دانستن قمیان قلمداد کردند.^۴ فکرو اندیشه آنان در این باره موجب شد که حدود و مرزهای غلوا آنچه که در گذشته به عنوان غلودر ذات شناخته می‌شد، توسعه و فزونی یابد و شامل غلودر صفات

۱. الرجال لابن الغضائری، ص ۸۷.

۲. ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۳۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

۴. تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

و فضایل گردد. غلودر ذات - که از مصایق بارز آن عقاید ابوالخطاب و خطابییه درباره الوهیت ائمه علیهم السلام است - به اتفاق و اجماع علمای امامیه موجب تکفیر، تفسیق و تضعیف قایل آن می شود. اما درباره غلودر صفات چنین اتفاق نظری وجود ندارد. بنا برگفته محقق مامقانی، بسیاری از اوصاف ائمه علیهم السلام - که در آن دوره نزد قمیان از مصادیق غلومحسوب شده است - امروزه از ضروریات مذهب به شمار می آید.^۱ برخی روایاتی که صفارقمی در کتاب بصائر الدرجات از مفضل تحت عناوینی نظیر مالکیت ائمه علیهم السلام بر خزائن ارض، علم ائمه علیهم السلام به منایا و بلایا، پرسش اجنه از ائمه علیهم السلام درباره احکام دینی^۲ و ... نقل کرده، می تواند از دیدگاه قمیان از نمونه های بارز غلودر صفات قلمداد شود؛ به ویژه آن که بنا برگفته علامه مجلسی اول، ابن الولید بزرگ قمیان به علت مضامین غالبانه این کتاب، از روایت آن چشم پوشی کرده است.^۳

بر همین اساس، برخی از رجالیان متأخر بر آن شدند که تضعیفات ابن غضایری نشأت گرفته از فضای کلامی قمیان در برخورد با روایاتی است که مضامین آن روایات با عقاید آنان در تضاد بوده است.^۴ بنابراین، بیشتر تضعیفات وی مستند به شهادت و سماع از مشایخ و اساتید نیست، بلکه نشأت گرفته از اجتهادات شخصی در برخورد با روایات است.

درباره مفضل، ابن غضایری با توجه به محتوای روایاتی که از مفضل منقول است، وی را هدف جرح خود قرار داده است؛ به ویژه آن که یکی از علل اصلی تضعیف مفضل را نقل فراوان غلات در کتب خویش از وی دانسته است.

با توجه به مطالب مذکور اگر اعتبار قول رجالی از باب شهادت دانسته شود،^۵ مجالی برای تمسک و استناد به رأی و نظر ابن غضایری باقی نمی ماند.

نتیجه

پس از بررسی و تحلیل گفتار برخی از متقدمان شیعی و سنی درباره مفضل و شخصیت وی فرق مفضلیه خطابییه، مفضلیه موسویه و اسماعیلیه و اشاره به برخی از نکات تاریخی و

۱. تنقیح المقال به نقل از: بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۳۲۷.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹۹، ۲۶۸ و ۳۷۴.

۳. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۴۰؛ ایضاً رک: رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

۴. الفوائد الرجالیة، ص ۳۸ و ۳۹ به نقل از: کلیات فی علم الرجال، ص ۹۳ و ۹۴.

۵. برای اطلاع از شرایط پذیرش شهادت قول رجالی، رک: کلیات فی علم الرجال، ص ۴۲.

حدیثی و رجالی درباره این فرق، ادله انتساب فرقه مفضّلیه خطّابیه به مفضّل بن عمر قابل اثبات نیست و درباره پیروی او از جریان خطّابیه شک و تردید جدی وجود دارد؛ بلکه با نظر به نقش او در تکوین فرقه مفضّلیه موسویه و وجود برخی از روایات و شواهد تاریخی، عکس این مدعا ثابت گردید. همچنین پس از نقل روایات و مستندات که حکایت از جلالت قدر او نزد شیعیان آن زمان دارد، احتمال آن می‌رود که غلات و مخالفان تشیع برای منافع خود از نام او بهره برداری کرده و در نتیجه، در دوره‌های بعد شخصیت وی از سوی عده‌ای از رجالیان مورد جرح و تضعیف قرار گرفته است. مبانی کلامی و اعتقادی برخی از نحله‌های حدیثی نیز در جرح و تعدیل مفضّل بی‌تأثیر نبوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکثی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکثی، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکثی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکثی، مع تعلیق: میرداماد الاسترآبادی، قم: مطبعة مبعث، ۱۴۰۴ ق.

الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ابو عبدالله محمد بن محمد النعمان، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر، دوم، ۱۴۱۴ ق.

«اسماعیلیه و باطنی‌گری»، علی آقانوری، اسماعیلیه: مجموعه مقالات، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.

اصول الاسماعیلیه، برنارد لوئیس، ترجمه: خلیل احمد جلوو جاسم محمد الرجب، مصر: دارالکتاب العربی، بی‌تا.

اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۶ ق.

«بازخوانی دیدگاه رجال‌شناسان متقدّم و متاخّر درباره مفضّل بن عمر جعفی»، سیّده زینب طلوعی و سیّد کاظم طباطبایی و مهدی جلالی، دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم، ۱۳۹۴ ش، ۱۳.

بحوث فی مبانی علم الرجال، محمد السند، قم: مکتبه فدک، دوم، ۱۴۳۷ ق.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، محمد بن الحسن الصفار القمی، قم: مکتبه آیه

- المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه، ۱۳۷۵ش.
- تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، سید مرتضی داعی حسنی رازی، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۳ش.
- التبصیر فی اصول الدین، ابوالمظفر الاسفرائینی، قاهرة: المكتبة الازهرية للتراث، بی تا.
- تصحیح اعتقادات الامامیه، ابوعبدالله محمد بن محمد النعمان، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر، دوم، ۱۴۱۴ق.
- جرعه ای از دریا، سید موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات مؤسسه کتاب شناسی شیعه، پنجم، ۱۳۹۲ش.
- الحوار العین، ابوسعید بن نشوان الحمیری، بی جا، ۱۹۷۲م.
- دیوان اشعار، ناصر خسرو قبادیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ششم، ۱۳۸۴ش.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقابزرگ تهرانی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- الرجال لابن الغضائری، احمد بن الحسین الغضائری، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، سوم، ۱۴۳۵ق.
- رجال السید بحر العلوم المعروف بالفوائد الحائریة، السید محمد مهدی الطباطبائی، تهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، سوم، ۱۴۱۵ق.
- رجال العلامة الحلی، الحسن بن یوسف المطهر الحلی، نجف اشرف: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۴۰۷ق.
- روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محمد تقی المجلسی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۴۰۶ق.
- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، محمد علی مدرس تبریزی، تهران: کتابفروشی خیام، چهارم، ۱۳۷۴ش.
- سبیل الهدایة فی علم الدراية و الفوائد الرجالية، علی النجفی الرازی الخلیلی، بیروت:

- منشورات الفجر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۳۰ق.
- سماء المقال فی تحقیق علم الرجال، ابوالهدی الکلباسی الاصفهانی، قم: مكتبة البرقعی، ۱۳۷۲ق.
- الغیبة، محمد بن حسن طوسی، قم: منشورات مكتبة بصیرتی، دوم، ۱۳۸۵ق.
- فرق الشیعة، الحسن بن موسی النوبختی، النوبختی، نجف: مطبعة الحیدریة، بی تا.
- فرق الشیعة، الحسن بن موسی النوبختی، النوبختی، بیروت: دارالاضواء، دوم، ۱۴۱۴ق.
- فرهنگ جامع فرق اسلامی، سید حسن خمینی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹ش.
- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، سوم، ۱۳۷۵ش.
- الفصل فی الملل و الاہواء و النحل، ابومحمد علی بن احمد بن حزم الظاہری، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، دوم، ۱۳۹۵ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی الشوشتری، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۸ق.
- قیسات من علم الرجال، السید محمدرضا السیستانی، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۳۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر السبحانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، دوم، ۱۴۱۵ق.
- معجم رجال الحديث، السید ابوالقاسم الخوئی، بیروت: دارالزهراء، سوم، ۱۴۰۳ق.
- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری، آلمان: النشرات الاسلامیة، دوم، ۱۳۸۲ق.
- مکتب در فرآیند تکامل، سید حسین مدرس طباطبایی، ترجمه: هاشم ایزد پناه، تهران: انتشارات کویر، چاپ دهم ۱۳۹۴ش.
- الملل و النحل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، قم: منشورات الرضی، سوم، ۱۳۶۷ش.